



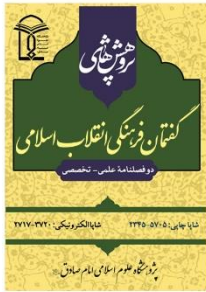
Imam Sadiq Research Institute  
for Islamic Sciences

Research Institute Social Studies

P. ISSN: 2345-5705 & E. ISSN: 2717-3720

Website: <http://gotemam.isri.ac.ir>

Volume: 1; Number: 2



## Social solutions to confront the discourse of seditionists from the perspective of Nahj al-Balagha

Seyyed Valiullah Hejazi\*, Mohsen Rafat\*\*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.490955.1030>

Received: 2024/11/26 - Accepted: 2024/12/25

Type of Article: Promotional

(211-235)

### Abstract

After the death of the Messenger of God (peace be upon him), including during his caliphate, Amir al-Mu'minin Ali (peace be upon him) sought to establish a civilization in which matters such as justice, peace, freedom, and movement towards the goal of creation were of greater importance, using the Holy Quran and the Sunnah of the Messenger of God (peace be upon him). In this regard, one of the most important topics in the life of the Commander of the Faithful (peace be upon him) is the factors of sedition and the strategies for confronting the seditionists' discourse; on the other hand, due to the commonality of human instincts and historical experiences, the possibility of this deviant discourse being realized in our time also exists, and given the knowledge and infallibility of that Imam, his strategies will be noteworthy. Some of the strategies for eliminating sedition are individual and some are social, and due to the realization of sedition in the context of society and the community-oriented nature of discourse, the study of social strategies has a special place. This research is organized with a library method and a descriptive-analytical approach and seeks to answer the question: What are the social strategies for confronting the discourse of seditionists from the perspective of Nahj al-Balagha? Distinguishing the true from the false by relying on the Quran and the progeny, standing firm against the seditionists by avoiding the spirit of majoritarianism, laziness, and boastfulness, and finally, jihad and determination in destroying seditions based on awareness and the priority of cultural struggle over military struggle will be among the social strategies for confronting the discourse of seditionists.

**Keywords:** Sedition; Elimination of sedition; Seditionists; Discourse; Social solutions; Commander of the Faithful; Ali (peace be upon him).

\*. Graduate of the fourth level of Qom Seminary, Instructor of Imam Hussein (AS) Officers' University, [hejazisv@gmail.com](mailto:hejazisv@gmail.com).

\*\* Associate Professor, Hazrat Masoumeh University, [mohsenrafaat@hmu.ac.ir](mailto:mohsenrafaat@hmu.ac.ir).



## راهکارهای اجتماعی مقابله با گفت‌وگویی فتنه‌گران از دیدگاه نهج البلاغه

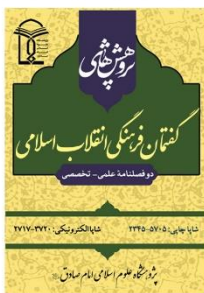
سید ولی‌الله حجازی\*، محسن رفعت\*\*

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2025.490955.1030>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۵

نوع مقاله: ترویجی

(۲۳۵-۲۱۱)



### چکیده

فتنه‌گری از اموری است که از دیدگاه قرآن، شدیدتر از قتل انسان بوده و آثار سوء فراوانی در تمامی ابعاد اجتماع دارد. به دلیل تحقق فتنه‌ها در بستر اجتماع و خاصیت اجتماع‌محوری گفت‌وگویی، بررسی راهکارهای اجتماعی برای خنثی‌سازی آن و در نتیجه، تقویت گفت‌وگویی ناب اسلامی از جایگاه خاصی برخوردار است. از مهم‌ترین مباحث در سیره بزرگان دین، از جمله امیرالمؤمنین (ع) نیز عوامل فتنه‌گری و راهکارهای مقابله با گفت‌وگویی فتنه‌گران، از جمله راهکارهای اجتماعی است؛ به‌ویژه آنکه اشتراک انسان‌ها در غرایز و تجربیات تاریخی، تحقق این گفت‌وگویی انحرافی را در زمانه ما، مانند هر زمان دیگری، ممکن ساخته و با توجه به علم و عصمت آن حضرت، راهکارهای ایشان برای مقابله با گفت‌وگویی مذکور، قابل توجه خواهد بود. بر این اساس، تحقیق حاضر که با روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی-تحلیلی سامان یافته، در پی پاسخ به این سؤال است که راهکارهای اجتماعی مقابله با گفت‌وگویی فتنه‌گران از دیدگاه نهج البلاغه چیست؟ بصیرت‌افزایی با اتکا به قرآن و عترت و درنهایت، قاطعیت عمومی در نابودی فتنه‌ها بر اساس آگاهی و تقدم مبارزه فرهنگی بر مبارزه نظامی از راهکارهای اجتماعی مقابله با گفت‌وگویی فتنه‌گران خواهد بود.

واژگان کلیدی: فتنه، فتنه‌زدایی، گفت‌وگویی، راهکارهای اجتماعی، امیرالمؤمنین (ع)

\*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم،

مربی معارف دانشگاه افسری امام حسین (ع)؛  
hejaziv@gmail.com

\*\* دانشیار دانشگاه حضرت معصومه (ع)؛  
mohsenrafaat@hmu.ac.ir

## ۱. مقدمه

فتنه از اموری است که در هر زمانی امکان تحقق داشته و آثار سوء بسیاری از جهت دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، روانی، بین‌المللی و... دارد. جامعه مطلوب، نسبت به این مقوله حساس بوده، قبل از تحقق آن، نسبت به شناخت عوامل ایجاد آن آگاه گردیده و از آثار سوء آن پیشگیری نماید. لکن، شناخت عوامل ایجاد فتنه، برای مصون سازی جامعه اسلامی کافی نبوده و لازم است راه‌های پیشگیری و درمان آن‌ها را نیز شناخت.

خاصیت فتنه، اثرگذاری عمومی، گسترده و طولانی مدت بوده و هر قدر فتنه عمیق‌تر، طولانی‌تر و دارای گستره بیشتری گردیده و تبدیل به گفتمان غالب شود، مفسد آن بیشتر خواهد بود. به همین جهت، گرچه، راهکارهای فردی فتنه زدایی وجود دارد اما با توجه به تحقق فتنه‌ها در بستر اجتماع، ضروری است برای مقابله با آن‌ها راهکارهایی اجتماعی و از نوع خودشان نیز وجود داشته باشد تا در مقابل گستردگی و اثرگذاری آن ایستاده و گفتمان حق را بر آن غالب نماید. به همین دلیل، چنین راهکارهایی از اهمیت خاصی برخوردار بوده، نه تنها در گرفتار نشدن خود افراد به فتنه اثرگذار است بلکه می‌تواند دیگران را نیز از فتنه‌گری و یا تأثیرپذیری از فتنه‌ها نجات دهد.

از طرف دیگر، پس از رحلت رسول خدا ﷺ، منحرفانی نیز بوده‌اند که تلاش داشتند با ایجاد فتنه‌های متعدد، اهداف و آرمان‌های خود را به گفتمان اجتماعی و دغدغه عمومی مردم تبدیل نموده و رفتار و گفتار اکثریت جامعه را به سمت خویش جهت‌دهی نمایند. در این دوره، گفتار و رفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، به‌عنوان رهبر الهی جامعه، جایگاه خاصی در شناخت فتنه‌گران و مقابله با گفتمان انحرافی آنان داشته است، زیرا خاصیت کلمات آن حضرت، بیان آن‌ها در زمان فراگیری فتنه‌ها بوده و راهکارهای آن حضرت برای فتنه‌زدایی، به خاطر عصمت و علم فراوان ایشان شایسته تأمل و بررسی است. به همین جهت، تحقیق حاضر، به راهکارهای اجتماعی مقابله با گفتمان فتنه‌گران از دیدگاه نهج البلاغه می‌پردازد.

## ۲. پیشینه تحقیق

در میان تحقیقات نگاشته شده، پژوهشی با عنوان تحقیق حاضر یافت نشد؛ کتاب‌هایی

مانند «طوفان فتنه و کشتی بصیرت» (مصباح یزدی، ۱۳۹۶)، به ماهیت فتنه‌گران و نقش بصیرت در مقابله با فتنه پرداخته‌اند؛ همچنین مقالاتی مانند «فتنه در نهج البلاغه، انگیزه‌ها و شیوه‌های مقابله با آن» (علوی، ۱۳۹۳)، انگیزه‌های فتنه‌گری و راه‌کارهای مقابله با آن‌ها مانند اطاعت از رهبری الهی، شناخت مراکز فتنه، بصیرت و اتحاد را مطرح کرده‌اند؛ نیز مقاله «راهکارهای مبارزه با فتنه‌های اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات» (حاجی‌خانی و بید سرخی، ۱۳۹۳)، برخورد‌های نرم و روشنگرانه و در صورت لزوم، برخورد سخت و قاطع با طراحان فتنه‌ها را به‌عنوان راهکارهایی کوتاه‌مدت و در طرف دیگر، تربیت اخلاقی و معرفتی افراد جامعه را به‌عنوان راهکارهای بلندمدت برای مبارزه با فتنه‌ها معرفی می‌نماید.

همچنین، مقاله «خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه» (نیک طبع، ۱۳۹۱)، از بصیرت و صبر به‌عنوان اسباب مقابله با فتنه یاد کرده است. آنچه نویسنده را علی‌رغم نگارش این پژوهش‌ها، به سمت تحقیق حاضر سوق داد، آن است که پژوهش‌های مذکور، به صورت مفصل و مستقل به راهکارهای اجتماعی مقابله با فتنه‌گری، در عین خطرات جدی آن و به‌ویژه از دیدگاه نهج البلاغه، در عین غنی بودن مطالب آن نپرداخته و در مواردی تکیه اصلی مباحث آن‌ها صرفاً بر پایه قرآن کریم می‌باشد. لکن، مقاله پیش رو، پس از آنکه به مفهوم‌شناسی پرداخته، به دلیل تحقق اکثر فتنه‌ها در بستر اجتماع، با نگاهی اجتماع‌محور و گفتمانی، مقوله فتنه‌گری و راه‌های مقابله با آن، به‌ویژه مقابله با گسترش، تعمیق و اثرگذاری طولانی مدت آن را موردبررسی قرار داده و بر این اساس، علاوه بر تفاوت در منبع اصلی مورداستفاده و نیز تفاوت در نوع نگاه، یافته‌های آن با برخی از یافته‌های مقالات مذکور یکسان نیست.

### ۳. مفهوم‌شناسی تحقیق

پیش از ورود به هر گزارش علمی، نیاز به تبیین مفاهیم مهم، تخصصی و پرکاربرد به‌کاررفته در آن ضروری است تا خواننده به‌هنگام مطالعه، دچار سرگردانی نشود و اگر برخی یا همه لغات پرکاربرد و مهم، دارای چندمعنا باشند، این ضرورت روشن‌تر خواهد بود.

### ۳-۱. مفهوم فتنه

برای این واژه، در کتب لغت، معانی متعددی مانند سوزاندن، عذاب، ابتلا، جنگ، گمراهی، عشق (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۸/۱۲۸-۱۲۷) و آزمایش (ابن فارس، ۱۴۱۴ ق: ج ۴/۴۷۲) مطرح شده است. به نظر می‌رسد در بین این معانی متعدد، معانی ابتلا و آزمایش مشهورتر باشد که از حیث مدح و ذم (امور شایسته و ناشایسته) خنثی هستند، اما آنگاه که در قالب واژه «فتنه‌گری» (اسم فاعل=کننده کار) قرار می‌گیرد، دارای معنای مذموم خواهد بود؛ همچنان که به شیطان، از آن جهت که باعث گمراهی بندگان می‌شود، «فاتن» گفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۳/۳۱۸).

با توجه به این نکات، شاید بتوان فتنه را در واژه فتنه‌گری، به معنای آزمایشی خواند که احتمال مردودشدن و گمراهی در آن بالا بوده و فتنه‌گر کسی خواهد بود که زمینه این آزمایش خطرناک را فراهم کرده است و یا اینکه فتنه‌گر اساساً با قصد گمراهی دیگران اقدام به کاری نماید؛ معنای گفته‌شده با سخن برخی از شارحان نهج البلاغه نیز تطابق دارد. به‌عنوان نمونه، مکارم شیرازی معتقد است «فتنه به حوادث پیچیده‌ای می‌گویند که ماهیت آن روشن نیست؛ ظاهری فریبنده دارد و باطنی مملو از فساد؛ جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، دشمنی و خونریزی می‌کشاند و از همه بدتر این که قابل کنترل نیست؛ غالباً، در ابتدا چهره حق‌به‌جانبی دارد و ساده‌اندیشان را به دنبال خود می‌کشاند و تا مردم از ماهیت آن آگاه شوند، ضربات خود را بر همه چیز وارد ساخته است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۴/۲۳۶).

علاوه بر این، دیدگاه برخی از دانشمندان معاصر نیز مؤید همین نکته است؛ به‌عنوان نمونه، مؤلف کتاب التحقیق فی کلمات القرآن، در این باره می‌نویسد: «اصل در ماده «فتن» چیزی است که موجب اختلال و هرج و مرج همراه با اضطراب می‌شود و اموال، اولاد، اختلاف در آراء، غلو در چیزی، عذاب، کفر و ... از مصادیق آن است» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۹/۲۳).

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فتنه، «به‌عنوان پدیده‌ای سیاسی، مانع جریان تکامل و عقب‌گردی در مسیر حرکت نبوی است. فتنه به این اعتبار، فعل خدا نیست، بلکه ساخته دست

انسان است» (شمس‌الدین، ۱۳۸۰: ۸۵). آن حضرت، به تبیین مفهومی واژه فتنه پرداخته و به تعبیر برخی از نویسندگان، «آن را مشتمل بر پنج مفهوم اساسی می‌داند: اولاً حوادث حق مدارانه و باطل‌گرا، آن چنان شبیه به هم می‌گردند که تفکیک آن‌ها بدون مجهز شدن انسان به ابزارهای بینشی و بصیرتی وجود ندارد؛ ثانیاً خاستگاه آن شفاف نیست؛ ثالثاً خاصیت گردباد گونه آن باعث وقوع افراد در دام گردیده و تنها پس از اتمام فتنه، به گرفتار شدن خود پی می‌برند؛ رابعاً در بستر شبهه و ابهام می‌روید؛ خامساً گرایش طبیعی فتنه به سوی زشتی و رسوایی بوده و فضای جامعه را ملتهب و مسموم می‌سازد» (مقیمی، ۱۳۹۷: ۶).

### ۲-۳. مفهوم اجتماع

اجتماع، مصدر باب افتعال از ماده «ج، م، ع» بوده و برای این واژه و کلمات هم‌خانواده آن، در کتب لغت، معانی‌ای مانند گروه، کثرت، شاهد بودن (فراهیدی، ج ۱/۲۴۱-۲۴۰)، انضمام (ابن‌درید، ۱۹۸۸ م: ج ۱/۴۸۴) و تصمیم جدی (ازهری، ۱۴۲۱ ق: ج ۱/۲۵۳) ذکر شده است. در اصطلاح، «معنای اجتماع، ترکیب و تشکل دو انسان و بیشتر است که مجبور می‌شوند برای همزیستی، دست از نامحدود بودن تمایلات و نیروها و فعالیت‌ها و استعداد‌های شخصی خود بردارند» (جعفری، ۱۳۹۸: ج ۱/۱۵۴). درباره عامل اصلی اجتماع، اختلاف نظر زیادی میان محققان وجود دارد که زندگی در یک محل (وطن)، هم‌نژادی، هم‌آیینی، هم‌زبانی، اشتراک در سود و زیان و نیز ترکیبی از این موارد، برخی از آن‌ها است (همان: ج ۱/۱۵۴).

از دیدگاه فارابی، نوع انسان به‌گونه‌ای است که امور ضروری او، جز با اجتماع، سامان نمی‌یابد؛ بلکه اساساً هر انسانی، در فطرت و ذات خود، برای قوام و رسیدن به بالاترین کمالات خود، محتاج به امور زیادی است که جز به‌وسیله دیگران، محقق نخواهد شد و بدین وسیله، اجتماعات انسانی شکل می‌گیرد. اجتماعی که به اجتماع بزرگ - با حضور و همکاری جمع زیادی از مردم، متوسط و کوچک - اجتماع زیرمجموعه یک شهر - قابل تقسیم است (فارابی، بی‌تا: ج ۱/۱۱۳). بر این اساس، عوامل اجتماعی و از جمله، راهکارهای اجتماعی، عواملی هستند که تحققشان با یک فرد امکان نداشته و شرط وجود

آن‌ها، حضور افراد متعدد و کنش و واکنش‌های میان آنان است. همچنین، مهم‌ترین ویژگی راهکارهای اجتماعی، تمرکز آن‌ها بر روی مسائل و چالش‌های اجتماعی است، به‌گونه‌ای که هدف نهایی آن‌ها بهبود کیفیت زندگی (بر مبنای جهان‌بینی) در جامعه باشد.

### ۳-۳. مفهوم گفتمان

واژه گفتمان، در زبان فارسی، اسم مصدر بوده و به معنای گفتگو و مباحثه آمده است (انوری، ۱۳۸۱: ج ۶/۶۱۹۹). این واژه که به عقیده برخی از نویسندگان، اولین بار، معادل آن، توسط امیل بنونیست، اندیشمند فرانسوی استفاده شده (شب‌دینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۳) و به وسیله افرادی مانند میشل فوکو، به کلمات کلیدی، به ویژه در علوم اجتماعی تبدیل شد (حاجلی، ۱۳۹۵: ۶۴)، حاوی «همه‌گیری» یک مفهوم و معرفت در برهه‌ای از زمان است (شب‌دینی و همکاران، ۱۴۰۰، ۶۲). به همین جهت، گفتمان‌ها، مجسم‌کننده معنا و ارتباط‌های اجتماعی هستند. (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱).

بر این اساس، گفتمان‌ها موضوعاتی هستند که به شکل سیستماتیک، موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند؛ گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند، آن‌ها سازنده موضوعات بوده و در فرآیند این سازندگی، مداخله خود را پنهان می‌دارند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۵). این خصوصیات باعث می‌شود تحلیل گفتمان، نیز جایگاه مهمی در علوم اجتماعی داشته و نتیجه آن، مطالعه متون، رسانه‌ها، فرهنگ‌ها، علوم، سیاست، اجتماع و مواردی مانند آن است (کلانتری و همکاران، ۱۳۸۸: ۷).

با توجه به نکات پیش‌گفته، می‌توان گفتمان را چنین تعریف نمود: مفهوم و معرفتی فراگیر و گسترش‌یافته در میان مخاطبان، به‌گونه‌ای که مورد اعتقاد افراد جامعه قرار گرفته، به دغدغه عمومی آنان تبدیل شده، موجب جهت‌دهی به گفتار و رفتارشان گردیده و سبب تولد و توسعه دانش‌ها شود (شب‌دینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۵)؛ بنابراین می‌توان گفت گفتمان از نگاه دینی، دارای ارزش ذاتی نبوده و مقوله‌ای خنثی است؛ بدین معنا که اگر چیزی از دیدگاه دینی، دارای ارزش ذاتی یا بالعرض بوده، تبدیل به گفتمان جامعه شده و زمینه حرکت جامعه

را به سمت قرب الهی فراهم سازد، مطلوب بوده و اگر ارزش ذاتی نداشته و یا مانند فتنه‌گری اساساً ضد ارزش بوده و زمینه هدر رفت سرمایه‌های دنیوی و اخروی جامعه را فراهم سازد، نامطلوب بوده و لازم است برای پیشگیری و مقابله با آن اقدام نمود.

### ۳-۴. مفهوم گفتمان فتنه‌گری

معنای «گفتمان فتنه‌گری» از مفهوم‌شناسی واژه «گفتمان» و واژه «فتنه‌گری» تا حدودی روشن می‌شود؛ بر این اساس، گفتمان فتنه‌گری، مفهومی گسترش یافته است که جزء اولویت‌های جامعه قرار گرفته و موجب جهت‌دهی به رفتار و گفتار عموم جامعه می‌شود ولی عمق و ماهیت آن روشن نیست؛ اختلاف آفرین، اضطراب افزا، دارای ظاهری فریبنده و باطنی فسادزا بوده و به همین خاطر، مانع جریان تکامل و باعث عقب‌گرد جامعه خواهد بود. برای حصول این نتایج، فتنه‌گران معمولاً از زبان تحریک‌آمیز و تحریف واقعیت (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۵۲)، تکیه بر عوامل شکاف اجتماعی، دینی، قومیتی و سیاسی (همان: خطبه ۱۳)، انتخاب‌گزینشی مطالب، خلط میان حق و باطل (همان: خطبه ۵۰)، اراده نادرست از سخنان درست (همان: حکمت ۱۹۸) و ... استفاده می‌کنند.

### ۴. یافته‌های تحقیق

پیش از طرح مسئله ذکر این نکته ضروری است که بیان راهکارهای اجتماعی فتنه‌زدایی، به معنای آن نیست که این راهکارها، علت تامه برای فتنه‌زدایی است، بلکه بدون توفیقی از جانب خداوند، امکان موفقیت نخواهد بود. به همین جهت، امیرالمؤمنین علیه السلام، توفیق الهی را شرط موفقیت در مقابل فتنه‌گری دانسته و می‌فرماید: *إِنَّمَا بَدْءُ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبَعُ وَأَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يَخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالُ رِجَالاً عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ ... فَهُنَالِكَ يَسْتَوِلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَيَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى* (سید رضی، خطبه ۵۰): همواره منشأ فتنه و فساد، پیروی از خواهش‌های نفسانی و دستوراتی است که برخلاف شریعت ابداع شده تا با کتاب خدا مخالفت شود ... بدین هنگام شیطان بر دوستانش مسلط شده آنان را فریب می‌دهد. اما کسانی که از جانب خدا برایشان خوبی و نیکی پیش‌بینی شده است، رستگار می‌شوند.

با ذکر این مقدمه، به بیان راهکارهای اجتماعی مقابله با گفتمان فتنه‌گران از دیدگاه نهج البلاغه می‌پردازیم:

#### ۴-۱. عدالت محوری در امور اجتماعی و اقتصادی

برای واژه عدالت، معانی متعددی مانند تناسب، تساوی، رعایت حقوق و رعایت استحقاق‌ها در افاضه ذکر شده است (مطهری، ۱۳۸۶: ج ۱/۷۸-۸۱). در مقابل، واژگان ستمگری، ظلم و ...، در مقابل عدالت بوده و با توجه به تعدد معانی عدالت، معانی ظلم نیز متفاوت خواهد بود؛ از دیدگاه شهید مطهری، ظلم، تنها در تقابل با معانی دوم، سوم و چهارم در موضوع بحث بوده، عدالت مطلوب نیز در میان بشر عموماً به معنای سوم بوده و در مقابل آن، ظلم، پایمال کردن حقوق یکدیگر خواهد بود (همان: ج ۱/۸۲).

باید افزود، قرآن کریم، خصوصیات انسان‌های ظالم مانند قتل، جنگ با مسلمانان و ... را خصوصیات فتنه‌گران می‌داند (بقره: ۱۹۱). این افراد علی‌رغم اینکه خود، اهل ظلم به دیگران هستند اما از روش‌های شومشان برای جذب افراد بی‌خبر و نادان، القای ظلم به آن‌ها توسط دیگران است تا بدین وسیله آن‌ها را با انگیزه احقاق حقوق، در خدمت اهداف شوم خود قرار داده و با این ترفند و تبدیل انحرافات خود به گفتمان غالب، زمینه ظلم بیشتر را به دیگران فراهم سازند. امام علیه السلام در مقابل این ترفند، مخاطبان خود را در دوران بین مظلوم شدن و ظالم شدن، از ستمگری و ظلم به دیگران بر حذر داشته و مظلوم شدن را در این شرایط تجویز می‌کند: اَقْدَمُوا عَلَى اللَّهِ مَظْلُومِينَ وَلَا تَقْدُمُوا عَلَيْهِ ظَالِمِينَ (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۵۱): بر خدا درحالی که ستمدیده‌اید وارد شوید و بر او درحالی که ستمگرید وارد نگردید.

روشن است که طبق مبانی اسلامی، مانند آیه «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹)، ظلم‌پذیری ارزش نبوده و مانند ظلم نمودن ضد ارزش است؛ ظلم‌پذیری از نظر اسلام، ممنوع و نوعی کمک به ظالم و اعانت بر اثم بوده (مغنیه، ۱۹۷۹: م: ج ۲/۳۶۸-۳۶۷) و مشی امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ‌ها و ابراز حقوق خود در موارد مختلف (مانند فدک و خلافت) نیز اجتناب از ظلم‌پذیری را نشان می‌دهد، اما مراد آن حضرت در این فراز، همان‌طور که شارحان متعدد مطرح ساخته‌اند، آن است که در صورت علم انسان به عجز از

مقاومت و یا فزونی مفاسد مقاومت بر مفاسد ظلم‌پذیری (بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۱۸). ترجیح دهید که از حق خود بگذرید تا به ظلم بر دیگران آلوده نشوید. با توجه به قاعده تقدیم اهم بر مهم، این کار یک برنامه عادلانه و خدایسندانه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۴۳۶). امام علیه السلام، علاوه بر آنکه از ظلم نهی نموده و آن را از عوامل اجتماعی فتنه‌گری معرفی می‌نماید، به تبیین حقوق اجتماعی، از جمله حقوق متقابل مردم و حاکمان پرداخته و عدم رعایت آن‌ها را زیربنای ظلم اجتماعی برمی‌شمارد. بر این اساس، آن حضرت، خیرخواهی برای مردم، توزیع عادلانه بیت‌المال و نیز تعلیم و تربیت جامعه اسلامی را حقوق مردم بر حاکمان دانسته و در مقابل، وفاداری به پیمان، خیرخواهی و انتقاد سازنده، آمادگی کامل به هنگام فراخوانی توسط حاکم و اطاعت از حاکم را از حقوق حاکمان بر مردم معرفی می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۹/۳۴).

امام علیه السلام، حقوق مردم و حاکمان را از مهم‌ترین حقوق واجب میان انسان‌ها دانسته و آثاری که برای عدم رعایت آن‌ها برمی‌شمارد، همان آثار فتنه‌گری در جامعه است. آن حضرت، غلبه مردم بر حاکم و یا اجحاف حاکم بر مردم را باعث ایجاد اختلاف، ظهور نشانه‌های ظلم، کثرت خیانت در دین، ترک سنت‌های اسلامی، هواپرستی، تعطیلی احکام دینی، افزایش بیماری انسان‌ها، تحقیر حقوق بزرگ انسان‌ها، خواری نیکان و عزیز شدن اشرار معرفی نموده و همین آثار را با بیان‌های دیگری، از آثار فتنه‌گری معرفی می‌نماید (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۲۰۷)؛ بنابراین، همان‌طور که ظلم به مردم باعث فتنه‌گری در جامعه می‌گردد، ظلم به حاکم نیز همین اثر را در پی دارد.

از طرف دیگر، خداوند برای نظام بخشی به زندگی اقتصادی مردم، قوانینی برای آن جعل نموده، اموری مانند ربا، اکل مال به باطل و رشوه را حرام و اموری مانند قرض، صدقه و انفاق را حلال و بلکه مورد تأکید قرار داده است. این قوانین، علاوه بر آنکه در نظام بخشی به زندگی اجتماعی تأثیر فراوان داشته، از اختلافات متعدد جلوگیری نموده و آرامش را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و هرکدام از عمل یا تخلفی از آن‌ها در زندگی فردی انسان نیز دارای آثار وضعی است.

از جمله اموری که طبق توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام برای مقابله با گفتمان فتنه‌گران تأثیرگذار است، عمل به قوانین اقتصادی اسلام و به تعبیر دیگر، اجتناب از ستمگری در امور اقتصادی است. اهمیت این نکته بدان جهت است که طبق برخی از روایات، امت اسلام، به وسیله «اموال» دچار فتنه می‌شود (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵: ج ۴۳۹/۲). امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره می‌فرماید: اتَّقُوا مَدَارِجَ الشَّيْطَانِ وَ مَهَابِطَ الْعُدْوَانِ وَ لَا تَدْخُلُوا بَطُونَكُمْ لَعَقَ الْحَرَامِ فَإِنَّكُمْ بَعِينٌ مِّنْ حَرَمٍ عَلَيْكُمْ الْمُعْصِيَةَ - وَ سَهَّلَ لَكُمْ سُبُلَ الطَّاعَةِ (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۵۱). از گام نهادن در راه‌های شیطان و سراشی‌های ظلم پرهیزید. لقمه‌های حرام هرچند اندک باشد، وارد شکم خود نسازید؛ چراکه شما زیر نظر کسی هستید که گناه را بر شما حرام کرده و راه‌های اطاعت را برای شما آسان ساخته است.

توضیح آنکه، «به هنگام سلطه ظالمان و بروز فتنه‌ها، اموال حرام در دست مردم زیاد می‌شود و استفاده از آن، آثار بسیار شومی در وجود انسان دارد؛ قلب را تاریک کرده، انسان را از خدا دور نموده و در مسیر شیطان قرار می‌دهد. امام علیه السلام در این زمینه هشدار داده و در ضمن می‌فرماید: هیچ‌گاه راه طاعت و کسب حلال به روی شما بسته نمی‌شود؛ زیرا در هر شرایطی خداوند، طریقی برای نجات از معاصی و روی آوردن به طاعت الهی به روی مردم گشوده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۳۵/۶).

باید افزود، از دیدگاه برخی از مردم، رزق حلال، محدود و رزق حرام وسیع است. برخی از شارحان، با ارتباطی میان این خطبه و خطبه ۱۱۲، به این توهّم پاسخ داده و اتفاقاً رزق حلال را که مورد امر خداوند است را وسیع‌تر از رزق حرام که مورد نهی او قرار گرفته است، دانسته و بر این اساس، انسان مؤمن باید رزق حلال وسیع مورد امر الهی را بر رزق حرام محدود مورد نهی او ترجیح دهد (مغنیه، ۱۹۷۹: ج ۳۶۸/۲).

بنابراین، ظلم و ستمگری، چه در امور اجتماعی و چه در امور اقتصادی، می‌تواند انسان را فتنه‌گر و یا اسیر فکری و فرهنگی گفتمان فتنه‌گران نماید؛ چراکه لازمه ظلم و ستمگری، تعدی از حدود الهی بوده و انسان متجاوز از حدود الهی، به ضرر دنیوی و اخروی دیگران چندان اهمیت نخواهد داد. در مقابل، پرهیز از ظلم و ستمگری، علاوه بر آنکه انسان را از

فتنه‌گری نجات می‌دهد از دام فتنه‌گران نیز خلاصی اعطا می‌کند، زیرا انسان مقید به حدود الهی، به سرنوشت خود و دیگران اهمیت داده، نه دیگران را منحرف نموده و نه همکاری در انحراف دیگران خواهد داشت.

#### ۴-۲. همراهی با امام بر حق جامعه

به هنگام فتنه، سردمداران هر گروهی، دیگران را به سوی خود فراخوانده، به دنبال تقویت فکری و اجتماعی و گاهی تقویت نظامی گروه خود و گفتمان‌سازی از آرمان‌های خویش است. این نکته باعث می‌شود افراد جامعه احساس تردید میان حقانیت و بطلان هر یک از گروه‌ها و به نوعی احساس بی‌پناهی داشته باشند. در این میان، یکی از راهکارهای مهم مقابله با گفتمان فتنه‌گران، داشتن پناهگاهی محکم، مورد اعتماد، مدیر و تیزبین است که تجلی کامل آن در امام معصوم بوده و در زمان غیبت نیز می‌توان مجتهدان جامع‌الشرایط (عالم، عادل و مدبر) را مصداق آن دانست.

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام که مردم فتنه‌های فراوانی را تجربه کردند، آن امام، با تکیه بر قرآن کریم، همراهی با پیامبر را برای فتنه‌زدایی، مفید دانسته (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۱۰)، آن را به عنوان الگویی برای دوران بعد از پیامبر معرفی کرده، دائماً از این پناهگاه محکم یاد نموده و همگان را به پیروی از آن فرامی‌خواند. علم و عصمت رسول خدا صلی الله علیه و آله که پس از ایشان، در امیرالمؤمنین علیه السلام جلوه‌گری نمود، باعث گردید که آن حضرت، پس از آخرین پیامبر الهی، پناهگاه دیگران در فتنه‌ها قرار گیرد: *أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفُتْنَةِ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَّ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَيْبُهَا وَ أَشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي* (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۹۲): ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم و کسی جز من بر این کار جرئت نداشت! بعد از آنکه ظلمت فتنه‌ها، در همه جا گسترده شد و به آخرین درجه شدت رسید! از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست دهید.

از این کلام امام علیه السلام و روایتی که جنگ با اصحاب جمل و نهروان را در صورت فقدان آن حضرت منتفی می‌داند (ثقفی، ۱۴۱۰ ق: ج ۵/۱) برداشت می‌شود که هر قدر گروه فتنه‌کورت‌تر گردیده و تاریکی ناشی از آن بیشتر شود، این پناهگاه محکم، بیشتر مورد نیاز خواهد بود،

به‌گونه‌ای که گاهی هیچ پناهگاهی به‌جز آن وجود نخواهد داشت. ابن‌ابی‌الحدید در شرح این فراز می‌نویسد: «معمول مردم از جنگ با مسلمانان هراس داشته و نمی‌دانند چگونه با آن‌ها مبارزه کنند؛ مثلاً آیا غنائم از اموال آنان را میان خود تقسیم نمایند؟ این گروه از مردم، جنگ با کسانی که مانند خودشان اذان گفته و نماز می‌خواندند را گناه بزرگ دانسته، به همین دلیل جنگ با عایشه، طلحه و زبیر را -به‌ویژه به خاطر جایگاه آنان در جامعه- گناه سنگین قلمداد نموده و افرادی مانند احنف بن قیس از ورود در این جنگ ابا داشتند؛ بنابراین، اگر علی علیه السلام در جنگ -با این افراد شاخص جامعه- شمشیر نمی‌کشید، شخص دیگری جرئت بر این کار نداشت» (ابن‌ابی‌الحدید، بی تا: ج ۴۵/۷).

آن حضرت، در نهج‌البلاغه به تبعیت از قرآن کریم (انفال (۸): ۲۵-۲۴)، بر همراهی دائمی با امام جامعه تأکید نموده، جدا شدن از او را سبب پشیمانی و نکوهش افراد توسط خودشان دانسته (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۸۷) و ثمره همراهی با او را علاوه بر رفع فتنه، دفع فتنه می‌داند؛ به این معنا که همراهی با امام باعث می‌شود علاوه بر آنکه به هنگام وقوع فتنه، انسان دارای پناهگاهی امن گردد، همچنین، پیش از وقوع فتنه از ماهیت آن خبردار شده و از گرفتاری به آثار سوء آن محفوظ بماند: أَيُّهَا النَّاسُ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَلَا تَأْتِي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّي بِطُرُقِ الْأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْعَرَ بِرِجْلِهَا فَثِنَّةٌ تَطَّأُ فِي خَطَايِمِهَا وَتَذْهَبُ بِأَخْلَامِ قَوْمِهَا (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۸۹): ای مردم! از من سؤال کنید پیش از آنکه مرا از دست دهید، زیرا من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین آشناترم! (آری پرسید) پیش از آنکه فتنه و فساد، سرزمین شما را همچون شتر لجام‌گسیخته لگدمال کند و عقل‌های مردم را بر ببرد.

به عقیده دنبلی، بخشی از مصادیق این سخن، اخبار غیبی نسبت به فتنه‌ها و اتفاقات آینده است، زیرا آن حضرت، اتصال کامل به علوم آسمانی داشت (دنبلی، بی تا: ج ۲۷۵/۱). اگرچه برخی از شارحان، این خطبه را درباره فتنه بنی‌امیه و بنی‌عباس دانسته‌اند (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۴۱۴/۵)، اما راهکاری که امام علیه السلام برای آن پیشنهاد می‌دهد، قابل تعمیم به سایر فتنه‌ها است.

آن حضرت، به همین جهت، نتیجه همراهی با امام را به شرط استقامت، هدایت جامعه

می‌داند: أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي حِينَ أَمَرْتُكُمْ مَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الْمَكْرُوهِ الَّذِي يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا فَإِنِ اسْتَقَمْتُمْ هَدَيْتُكُمْ وَإِنِ اعْوَجَجْتُمْ قَوَّمْتُكُمْ وَإِنِ أَتَيْتُمْ تَدَارَكْتُكُمْ لَكَانَتِ الْوُفْقَى (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۲۱). به خدا سوگند! اگر هنگامی که من شما را دستور به قبول حکمیت (از روی ناچاری) دادم (به جای آن) شما را وادار (به ادامه جهاد) می‌کردم - کاری که خوشایندتان نبود، ولی خدا خیر فراوانی در آن قرار می‌داد - و در این حال اگر شما در مسیر حق گام برمی‌داشتید هدایتتان می‌کردم و اگر منحرف می‌شدید شما را به راه بازمی‌گرداندم، اگر گروهی از شما خودداری می‌کردند کسان دیگری را به جای آن‌ها می‌گماردم، این کار صحیح و اساسی بود.

از این فراز فهمیده می‌شود که دستور امام معصوم علیه السلام، اگر مطابق میل افراد جامعه نباشد نیز آن‌ها را به رستگاری رهنمون خواهد نمود. بر این اساس، برخی از شارحان این فراز را اشاره به آیه ۱۹ سوره نساء دانسته‌اند که خداوند متعال، بسیاری از امور غیر دلخواه مردم را مایه خیر آن‌ها و بسیاری از امور دلخواه آنان را مایه شر و بدبختی آن‌ها برمی‌شمارد (مجلسی، ۱۴۰۸ ق: ج ۱/۱۴۱).

از تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام در همراهی با امام جامعه، منظور آن حضرت از همراهی با جماعت مسلمین برای خلاصی از فتنه‌ها نیز روشن می‌شود. توضیح آنکه، در فتنه‌ها، افراد مختلف به دسته‌های متعددی تقسیم شده، هرکدام دیگری را بر خطا دانسته و در مواردی خون یکدیگر را هدر و قتل آن‌ها را واجب می‌دانند. در این گونه موارد، انسان فاقد تیزبینی دچار تردید شده و در صورت عدم مدیریت تردید خود، ممکن است دچار انحراف شده و در سپاه فتنه‌گران قرار گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام برای نجات چنین افرادی از وسوسه‌ها و تردیدها، آن‌ها را به همراهی جماعت مسلمین فرامی‌خواند؛ البته جماعتی که بر پایه اطاعت از حق تعالی باشد: بَيْنَ قَتِيلٍ مَطْلُولٍ وَ خَائِفٍ مُسْتَجِيرٍ... الزُّمُومَا مَا عُقِدَ عَلَيْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَةِ وَ بَيْنَيْتَ عَلَيْهِ أَرْكَانُ الطَّاعَةِ (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۵۱): مردم (در آن زمان) یا کشته می‌شوند و خونشان به هدر می‌رود و یا ترسان هستند (به گوشه‌ای پناه می‌برند) و طالب امان‌اند... از آنچه پیوند جماعت به آن گره‌خورده و ارکان اطاعت بر آن (اساس) باشد، جدا نشوید.

هاشمی خویی، این عبارت را استعاره کنایی دانسته و منظور از آن را، قوانینی می‌داند که باعث می‌شود اجتماع مردم با تکیه بر حق و حقیقت، دارای نظم گردد (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ج ۱۶۸/۹). برخی نیز حبل جماعت را به قرآن و عترت تفسیر نموده و اطاعت بر پایه این دو را از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام برای فتنه‌زدایی مفید دانسته‌اند (منتظری، حسین علی، ۱۳۸۳: ج ۵۵۰/۶). گروه دیگری، این فراز را با آیه ۵۹ سوره نساء که به اطاعت از خداوند، رسول او و اولوالأمر دستور می‌دهد، مرتبط دانسته (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۱۵۰/۶) و منظور از آن را، ولایت اهل بیت علیهم السلام قلمداد نموده‌اند، چراکه آن‌ها بر اساس روایات متواتر، دستگیره حق مداران بوده و اطاعت انحصاری از آن‌ها مورد امر خداوند قرار گرفته است (جحفاف، ۱۳۸۰: ج ۲۴۰/۲).

نکته دیگر که از همراهی با امام جامعه فهمیده می‌شود آن است که «مطابق منابع اسلامی، باید حکومت اصلی در جوامع اسلامی، جنبه الهی داشته، لازم است مردم برای به دست آوردن چنین حکومتی، از هیچ تلاشی خودداری نکنند و به وسیله حکومت الهی است که حق، عدالت و صلح واقعی در جامعه حکم فرما خواهد شد، ولی اگر چنین حکومتی امکان پذیر نشد، در درجه دوم، وجود حکومتی که مدیریت جامعه را به عهده گرفته و جامعه را از هرج و مرج مانع از حیات اجتماعی نگهداری نماید، یک ضرورت طبیعی است، اگرچه متصدی یا متصدیان حکومت، خود، در آتش بی‌ایمانی تباہ شوند» (جعفری، ۱۳۹۸: ج ۲۲۰/۹).

بر این اساس، گرچه امیرالمؤمنین علیه السلام، در مواردی حکومت انسان‌های ظالم را نیز در مقابل گفتمان فتنه‌گران اثرگذار می‌داند (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۴۷)، اما چنین ایده‌ای از باب دفع افسد به فاسد است؛ چراکه امنیت و نظمی که بر اثر حکومت به وجود می‌آید، «اولین و مهم‌ترین شرط برای زندگی صحیح بوده و پس از آن، وجود افراد نیرومندی که در برابر دشمنان خارجی و زیاده‌خواهان داخلی سدی ایجاد کنند، دارای اهمیت خواهد بود. این مهم، بدون تشکیل حکومت و بیت‌المال و جمع‌آوری بخشی از اموال عمومی در آن امکان‌پذیر نیست و حضرت در خطبه چهلیم، به تمام این نکات اشاره کرده و منطق سست طرفداران بی‌حکومتی را به طور کامل ابطال می‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۴۳۶/۲).

## ۴-۳. بصیرت افزایی

فطرت کمال طلب انسان دارای خواهش‌ها و گرایش‌های متعددی مانند زیبادوستی، حق طلبی، خیرخواهی و ... است (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۷)، به همین دلیل، تمامی انسان‌ها در صورتی که فطرتشان آلوده نشده باشد، به حقیقت‌گرایش دارند. در این میان، از مهم‌ترین آثار فتنه، مشتبه‌شدن حق با باطل و در نتیجه، تحیر انسان‌ها و فرورفتن آن‌ها در تاریکی‌ها است، چراکه میل فطری، آن‌ها را به سمت حقیقت سوق می‌دهد ولی در تشخیص مصداق آن دچار مشکل گردیده، گرفتار تحیر شده و در تاریکی فرو می‌روند. انسان‌های فتنه‌گر نیز از این نکته استفاده نموده، فضا را به گونه‌ای غبارآلود می‌نمایند که امکان تشخیص حق از باطل نباشد و بدین وسیله، انسان‌های حق طلب ناآگاه را در دام گفتمان فتنه‌گری خویش گرفتار می‌کنند.

از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، خاصیت گفتمان فتنه‌گران آن است که ابتدا افراد جامعه را مانند باد گذرا دچار شبهه نموده ولی پس از مدتی حق از باطل روشن خواهد شد (هلالی، ۱۴۰۵ ق: ج ۷۱۳/۲). در مقابل نیز یکی از مهم‌ترین عوامل مقابله، بصیرت افزایی و روشن نمودن حق و باطل از همدیگر است که سبب می‌شود طرفداران هر کدام نیز مشخص گردند. آن حضرت، در نهج البلاغه، جهت بصیرت افزایی و شناخت حق و باطل، تکیه نمودن افراطی بر افراد را مردود دانسته (مفید، ۱۴۱۳ ق: ج ۵)، به نشانه‌های مختلف حق و باطل اشاره نموده و بر این اساس، کثرت نزاع مبتنی بر جهل (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۴۱)، کنجکاو بی‌جا (همان: حکمت ۳۱) و تبعیت از گمان (همان: حکمت ۳۱) را از نشانه‌های باطل و در مقابل، تبعیت از قرآن (همان: نامه ۶۴)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله (همان: خطبه ۹۵) و نیز اهل بیت علیهم السلام (همان: خطبه ۹۷) را از نشانه‌های جبهه حق معرفی می‌کند.

از مواردی که آن حضرت، تبعیت از قرآن را راه نجات از فتنه‌گران معرفی نمود، استناد در جنگ جمل به دستور قرآنی خانه‌نشینی زنان پیامبر (احزاب: ۳۳) و استناد به آیه مباهله (آل عمران: ۶۱) در مقابل خوارج بود. امیرالمؤمنین علیه السلام علاوه بر استناد به قرآن، در تحقق بصیرت افزایی، به سنت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان معیار حقانیت استدلال نموده و در پاسخ به

چرایی رضایت به حذف عنوان امیرالمؤمنین برای خود در سند حکمیت، رضایت پیامبر اسلام ﷺ به حذف عنوان رسول الله برای خود را در سند صلح حدیبیه یادآوری نمود (بلاذری، ۱۴۱۹ ق: ج ۳۴۹/۲).

از دیگر راه‌های پیشنهادی حضرت برای بصیرت‌افزایی و تبیین حق از باطل، عقل‌مداری و تفکر است (منقری، ۱۴۰۴ ق: ۲۹). آن حضرت در نامه به معاویه، او را به عقل و منطق دعوت نموده و مقتضای عقل‌مداری را تبرئه خود از قتل عثمان برمی‌شمارد. توجه به این نکته نیز می‌توانست از قتل حدود ده هزار نفر جلوگیری نماید (همان: ۵۵۸) اما ریاست‌طلبی و باطل‌گرایی معاویه زمینه تحقق فتنه صفین و قتل بسیاری از مسلمانان را فراهم ساخت.

بصیرت‌افزایی، به وسیله کسانی صورت می‌گیرد که خود، حق و باطل را به خوبی شناخته‌اند؛ چنین افرادی، علاوه بر شناخت خصوصیات حق و باطل، عواقب غلبه هرکدام از حق و باطل، طرفداران هرکدام از دو گروه و نیز ابعاد فتنه را شناخته و نسبت به حال و آینده جامعه احساس مسئولیت دارند. در نتیجه تلاش می‌کنند علاوه بر حفظ خود از فتنه‌ها، دیگران را نیز نجات داده و از غلبه گفتمان فتنه‌گران جلوگیری نمایند. امیرالمؤمنین ﷺ به‌عنوان پیش‌قراول مبارزه با فتنه‌ها، در این باره می‌فرماید: *فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُؤْتَادِينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ فَهَتَالِكِ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۵۰):* اگر باطل بدون حق عرضه شود، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند؛ و اگر حق از آمیزه باطل، خالص می‌شد زبان معاندان از آن قطع می‌گشت. ولی بخشی از این گرفته می‌شود و بخشی از آن و این دورا به هم می‌آمیزند و اینجا است که شیطان بر دوستان خود تسلط می‌شود و تنها کسانی که مشمول رحمت خدا بودند از آن نجات می‌یابند.

این شیوه از فتنه‌گری، در زمان حاضر نیز مورد عمل برخی از سیاست‌مداران قرار می‌گیرد، به گونه‌ای که ابتدا شعار آزادی و عدالت می‌دهند و پس از آن، ذبح و کشتار مردم را

رقم می‌زنند (دخیل، ۱۴۰۶ ق: ج ۱/۴۴). آن حضرت، علاوه بر تبیین حق از باطل، از آینده پیروی از حق و پیروی از باطل نیز خبر می‌داد. به تصریح محمد عبده، امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم را به چیزهایی آگاه می‌کرد که (در آن برهه) قابل شناخت برای آنان نبوده و به آنان اموری می‌آموخت که شناختی نسبت به آن امور نداشتند. به همین دلیل، منافقین، آن حضرت را به دروغ‌گویی بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متهم کردند؛ امام علیه السلام نیز در پاسخ، خود را اولین تصدیق‌کننده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوانده و چنین ایمان مستحکم به رسول خدا را با دروغ بستن بر آن پیامبر الهی قابل جمع نمی‌دانست (عبده، بی تا: ج ۱/۱۱۵).

#### ۴-۴. قاطعیت عمومی در نابودی فتنه‌ها

از خصوصیات معمول فتنه‌ها، چنددستگی و تشتت آراء است. در این میان، دسته‌های مختلف از چند حالت بیرون نیستند: یا همه بر تفکر باطل بوده و انسان نیز به دلیل شدت فتنه یا عوارض سوء اقدام عملی، امکان اصلاح امور و مقابله با همه آن‌ها را ندارد؛ در این صورت، از دیدگاه امام علیه السلام، باید به گونه‌ای حرکت کرد که هیچ گروهی نتواند از انسان به نفع خود بهره‌برداری نماید. آن حضرت در این باره می‌فرماید: *كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ لَا ظَهْرَ فَيُوكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ* (سید رضی، ۱۳۸۲: حکمت ۱): در فتنه‌ها همچون شتر کم‌سن و سال باش؛ نه پشت او قوی شده که سوارش شوند نه پستانی دارد که بدوشند!

برخی از شارحان نیز این فراز را ناظر به زمانه حکومت ظالمان می‌دانند؛ از دیدگاه اینان، امام علیه السلام در این فراز، تمامی شیعیان خود را سفارش نموده است که از یاری ظالمان اجتناب نموده و در دولت ظالمان، به دنبال مقام و مال فراوان نباشند تا بدین وسیله، شیعیان وسیله تقویت ظالمان نگردیده و از طرف دیگر، از شر و طمع ظالمان در امان باشند (راوندی، ۱۴۰۶ ق: ج ۳/۲۶۷).

صورت دوم آن است که بعضی از آن‌ها بر حق بوده و بعضی بر باطل هستند و دفاع از حق، با توجه به شرایط، مفسده غالبی ندارد؛ در این صورت، باید عموم مردم با تمام توان به دفاع از حق پرداخته، جریان حق‌مدار را حمایت نموده و دستور امام علیه السلام، مبنی بر هوشیاری (*كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ ...*) در این صورت نیز کارگشاست. اهمیت این تذکر بدین جهت

است که «بعضی‌ها در فتنه‌ها، جمله مذکور را به اشتباه معنا نموده و خیال می‌کنند باید از صحنه اجتماع به کلی کنار بکشند. درحالی‌که اساساً در این جمله به کناره‌گیری در فتنه‌ها دستور داده نشده، بلکه معنایش این است که به هیچ‌وجه فتنه‌گر نتواند از انسان استفاده کند و در مواردی خود سکوت و کناره‌گیری، کمک به دشمن است» (ر.ک: حسینی خامنه‌ای، ۱۴۰۲: B2n.ir/d09849). (ادرس دقیق)

گفتنی است که بصیرت افزایی، اگرچه برای مقابله با گفتمان فتنه‌گران لازم است، اما برای رفع فتنه‌ها کافی نیست، زیرا بازهم امکان دارد برخی از سردمداران باطل، از تبیین حق و باطل جلوگیری نموده و با استفاده از قدرت مادی خود، آن‌ها را درآمیزند؛ بنابراین در مقابل گفتمان فتنه‌گری، علاوه بر بصیرت افزایی، باید موانع تبیین را نیز از بین برد که در مواردی، هیچ راهی به جز قاطعیت عموم مردم و جمع‌آوری نیروها برای مبارزه با فتنه‌گران وجود ندارد.

این راهکار، علاوه بر آنکه در چند جای قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته (بقره: ۱۹۳؛ بقره: ۲۱۷؛ انفال: ۳۹)، در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به وضوح قابل مشاهده است. آن حضرت، کوفیان را به صورت عمومی و نه فقط افرادی خاص از آن‌ها را به خاطر سستی در جهاد با فتنه‌گران نکوهش کرده (ر.ک: سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۲۵)، قاطعیت عمومی را وظیفه مردم در فتنه‌ها دانسته و در مصاف با فتنه‌گران جنگ جمل، آخرین درمان را داغ کردن و سوزاندن محل زخم برشمرده است (همان، خطبه ۱۶۸).

این قاطعیت چنان است که محمد عبده، سوزاندن را کنایه از قتل می‌داند (عبده، بی تا: ۹۹/۲). آن حضرت افراد مختلف را از جهت مماشات و مقابله با فتنه به دو گروه تقسیم نموده و می‌فرماید: اسْتَرَاخَ قَوْمٌ إِلَى الْفِتْنِ وَ اسْتَأْلَوْا عَنْ لِقَاحِ حَرْبِهِمْ لَمْ يَمُنُّوا عَلَى اللَّهِ بِالصَّبْرِ وَ لَمْ يَسْتَعِظُوا بِذَلِّ أَنْفُسِهِمْ فِي الْحَقِّ حَتَّى إِذَا وَافَقَ وَارِدُ الْقِصَاصِ انْقِطَاعَ مَدَّةِ الْبَلَاءِ حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَاعِظِهِمْ (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۵۰): گروهی با فتنه‌ها مماشات کردند و دست از مبارزه با آن کشیدند (ولی گروه دیگری از مسلمانان راستین به پا خاستند (که) به خاطر استقامتشان منتی بر خدا نمی‌نهادند و بذل جان در راه حق را بزرگ نمی‌شمردند

تا آن که به فرمان خدا دوران آزمایش به پایان رسد و (این گروه مبارز) آگاهی و بینایی خود را بر شمشیرها حمل کردند و به فرمان واعظ خویش (قیام می‌کنند و) به پرستش پروردگارشان پرداختند.

نکته مهمی که از عبارت «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ» فهمیده می‌شود آن است که «مبارزات اسلامی باید بر اساس آگاهی‌ها باشد و مبارزه فرهنگی بر مبارزه نظامی مقدم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۷/۷۳۲). ابن ابی‌الحدید نیز با نقل یک روایت، آن حضرت را از طرف پیامبر خدا ﷺ مأمور به جهاد با فتنه‌گران دانسته (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ج ۹/۲۰۶) و به همین جهت، امیرالمؤمنین علیه السلام به ضرورت قاطعیت در مقابل فتنه‌گران تصریح می‌نماید: مَا عَجَزْتُ وَلَا جَبْنْتُ وَإِنَّ مَسِيرِي هَذَا لِمِثْلِهَا فَلَا تَقْبَلَنَّ [فَلَا تَقْبَلَنَّ] الْبَاطِلَ حَتَّى يَخْرُجَ الْحَقُّ مِنْ جَنْبِهِ مَا لِي وَ لِقُرَيْشٍ وَاللَّهِ لَقَدْ قَاتَلْتُهُمْ كَافِرِينَ وَ لَأَقَاتِلَنَّهُمْ مُفْتُونِينَ وَ إِنِّي لَصَاحِبُهُمْ بِالْأَمْسِ كَمَا أَنَا صَاحِبُهُمُ الْيَوْمَ (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۳۳): من در انجام این وظیفه هرگز ناتوان نشدم و ترس به خود راه ندادم و هم‌اکنون مسیر من (در حرکت به سوی جنگ جمل) نیز به سوی همان هدف است. به خدا سوگند! من پرده باطل را می‌شکافم! تا حق از پهلوی آن خارج گردد. قریش از من چه می‌خواهد؟ به خدا سوگند! هنگامی که کافر بودند با آن‌ها جنگیدم و اکنون که دچار فتنه شده‌اند باز با آن‌ها می‌جنگم. من همان کسی هستم که دیروز (در غزوات اسلامی) در برابر آنان بودم، همان‌گونه که امروز نیز در برابر آن‌ها هستم.

به عقیده بعضی از شارحان، از این کلام امیرالمؤمنین علیه السلام برداشت می‌شود «افرادی که قبل از آن حضرت بودند، حق را با باطل پوشاندند، به طوری که حق را به خورد باطل داده، حق در شکم باطل قرار گرفت و امام تلاش فراوان می‌کند تا درون باطل را شکافته و حق را خارج و روشن سازد» (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۴/۶۳). لکن، لازمه جهاد و قاطعیت برای مقابله با گفتمان فتنه‌گری، حضور فعالانه و مستمر مردم در صحنه اجتماع است. این در حالی است که از برخی راهکارهای امیرالمؤمنین علیه السلام تضاد با این نکته برداشت می‌شود. به عنوان مثال، در چند جای نهج البلاغه، از نشستن در خانه‌ها و کناره‌گیری از فتنه‌های گمراه‌کننده به عنوان راهکار فتنه‌زدایی یاد شده است.

جمع میان این سخنان چنین است که برخی از افراد، علاوه بر داشتن بصیرت و دشمن‌شناسی، توان جهاد و مبارزه را دارند؛ این افراد باید در کنار امام جامعه قرار گرفته و اهداف امام را عملیاتی نمایند؛ اما برخی بصیرت لازم را در خود ندیده و احتمال فریب خوردن را برای خود می‌دهند، چنین افرادی باید از افتادن در دام گفتمان فتنه‌گران پرهیز داشته و بیشتر به امور شخصی خود پردازند.

بر این اساس، آن حضرت در ابتدای بیعت مردم با ایشان در مدینه، خطاب به آنان می‌فرماید: **الْيَمِينُ وَالشَّامَلُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ ... مَنْ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ ... فَاسْتَتِرُوا فِي بُيُوتِكُمْ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ** (همان: خطبه ۱۶): انحراف به راست و چپ، سبب گمراهی و ضلالت است و راه میانه و مستقیم، جاده وسیع الهی است ... آن کس که به مبارزه با حق برخیزد هلاک خواهد شد! ... در خانه‌های خود پنهان شوید و در اصلاح میان خود بکوشید.

روشن است که منظور از خانه‌نشینی، نشستن دائمی در خانه نیست، بلکه این جملات، علاوه بر آرام کردن عوام جامعه، «درواقع، تهدید کسانی است که می‌خواستند با حکم خداوند متعال مخالفت نمایند و منظور امام از خانه‌نشینی، آرام بودن، مراعات نظم و عدم اختلال در امنیت جامعه و نیز کناره‌گیری از فتنه‌های بین مسلمانان بوده است» (قزوینی، ۱۳۷۱ ق: ج ۲/۲۳).

نکته دیگر آنکه در هر فتنه‌ای ممکن است انسان در تشخیص مسیر درست اشتباه نموده و خواسته یا ناخواسته در صف فتنه‌گران قرار گیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام، مخاطبان خود را در این صورت، از اینکه جزء سران فتنه گردیده و در نتیجه بیشتر، خود و دیگران را اسیر گفتمان فتنه‌گری نمایند بر حذر داشته و می‌فرماید: **يَخْتَلُونَ بِعَقْدِ الْإِيمَانِ وَبِعُرْوَةِ الْإِيمَانِ فَلَا تَكُونُوا أَنْصَابَ الْفِتَنِ** (سید رضی، ۱۳۸۲: خطبه ۱۵۱): فتنه‌گران با سوگندها و تظاهر به ایمان مردم را فریب می‌دهند. در چنین شرایطی سعی کنید شما پرچم‌های فتنه و نشانه‌های بدعت نباشید. برخی از شارحان، پرچم‌های فتنه را روسای فتنه‌گران (بحرانی، ۱۳۶۶: ۳۱۸) و یا انسان‌هایی دانسته‌اند که در شرایط مه‌آلود فتنه، تمایل به گرفتن شغل‌های حساس داشته باشند که به‌غیر از

موارد کسب اجازه از امام معصوم علیه السلام - یا نائبان مُجاز از طرف آن‌ها - کاری خطرناک خواهد بود؛ بنابراین، «نباید این طور باشد که اولاً: انسان بدون حساب و کتاب، کمک‌کارِ ستمگران باشد؛ ثانیاً: اگر بنا بر ضرورت‌هایی در حکومت آنان عهده‌دار مسئولیتی شد، نباید بگوید ما که غرق هستیم پس تا آخر پیش برویم، بلکه باید تا جایی که ضرورت دارد و می‌تواند خدمت کند، در آن پست و مقام باقی بماند» (منتظری، حسین‌علی، ۱۳۸۳: ج ۶/۵۵۰).

بنابراین از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، به جز موارد محدودی که شرایط جامعه و یا شرایط علمی و روحی فرد، خانه‌نشینی را برای دفع فتنه می‌طلبد، در سایر موارد ضروری است که عموم مردم برای مقابله با گفتمان فتنه‌گران، جهاد و قاطعیت داشته باشند. لازمه چنین جهادی، در مرحله اول، افزایش معرفت و بصیرت خود نسبت به تکلیف فردی و اجتماعی است که بدون شناخت از شرایط جامعه، دشمنان، تأثیرگذاران و حاکمان امکان‌پذیر نخواهد بود. در مرحله بعد نیز، اقدام جدی عملی برای رفع فتنه‌ها کارساز خواهد بود.

## ۵. نتیجه‌گیری

با تکیه بر سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام پنج راهکار اجتماعی برای مقابله با گفتمان فتنه‌گران قابل استفاده است:

۱. عدالت محوری در امور اجتماعی و اقتصادی، از راهکارهای آن حضرت برای فتنه‌زدایی است، به گونه‌ای که در دوران امر میان ظالم شدن و مظلوم شدن، امام علیه السلام، مظلوم شدن را مقدم می‌داند.
۲. همراهی با امام بر حق جامعه از دیگر توصیه‌های حضرت برای رهایی از گفتمان فتنه‌گری است؛ امامی که دارای خصوصیات علم و عصمت (و در حال اضطرار، علم و عدالت) باشد و نمونه شاخص آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود حضرت و سایر اهل بیت علیهم السلام هستند.
۳. راهکار سوم، بصیرت‌افزایی و تبیین حق از باطل پس از شناخت آن دو است که آن حضرت با ملاک‌هایی مانند کثرت نزع ناشی از جهل، کنجکاو بی‌جا و نیز پیروی از گمان درصدد شناساندن باطل برآمده و در مقابل، قرآن، اهل بیت علیهم السلام و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله را معیار حقیقت‌خواهی معرفی می‌نمایند.

۴. برخی از فتنه‌ها با تبیین صرف، مرتفع نخواهند شد و به همین دلیل، قاطعیت عمومی، توصیه پنجم حضرت برای مقابله با گفتمان فتنه‌گران است که پیروزی در آن، مشروط به داشتن یاران و پیروان بوده و لازمه آن، حضور فعالانه و مستمر در صحنه اجتماع است.

### کتابنامه

قرآن کریم.

سید رضی، محمدبن حسین (۱۳۸۲). نهج البلاغه. (محمد دشتی، مترجم). قم، به‌نشر. ابن ابی الحدید، عبدالحمیدبن هبه‌الله (بی تا). شرح نهج البلاغه. (محمد ابوالفضل ابراهیم، محقق). قم، مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی.

ابن‌درید، محمدبن حسن (۱۹۸۸). جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین. ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. (عبدالسلام محمد هارون، محقق / مصحح). قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن‌منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان‌العرب، بیروت، دار صادر. ازهری، محمدبن احمد (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغة. بیروت، دار احیاء التراث العربی. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. (مصطفی درایتی، محقق). قم، مکتب الإعلام الإسلامی.

آیت‌الله خامنه‌ای، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، B2n.ir/d09849. بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۶). اختیار مصباح السالکین. (محمدهادی امینی، محقق). مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۹ ق). شرح نهج البلاغه. تهران، نشر کتاب. بلاذری، احمدبن یحیی (۱۴۱۷ ق). جمل من أنساب الأشراف. (سهیل زکار، محقق). ریاض، بیروت، دارالفکر.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۷). متن وانموده و تحلیل گفتمان ۲. گفتمان، ۱، ۷-۱۶. ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ ق). الغارات. (عبدالزهراء حسینی، محقق / مصحح). قم، دارالکتاب الاسلامی.

جحاف، یحیی بن ابراهیم (۱۳۸۰). ارشادالمومنین الی معرفه نهج البلاغه المبین. (محمدجواد حسینی جلالی، محقق). قم، دلیل ما.

جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۹۸). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. (عبدالله نصری، تنظیم). تهران، نشر فرهنگ اسلامی.

- حاجلی، علی (۱۳۹۵). فوکو، گفتمان، تحلیل گفتمان. انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۴۲، ۶۳-۸۷.
- حاجی خانی، علی، بید سرخی، علی (۱۳۹۳). راهکارهای مبارزه با فتنه‌های اجتماعی با تکیه بر آیات و روایات. پژوهشنامه معارف قرآنی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۵، ۹۵-۱۱۶.
- دخیل، علی محمد علی (۱۴۰۶ ق). شرح نهج البلاغه. بیروت، دارالمرتضی.
- دنبلی خویی، ابراهیم بن حسین (بی تا). الدرّة النجفیة. بی جا، بی نا.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله (۱۴۰۶ ق). منهاج البراعة شرح نهج البلاغه. (عبد اللطیف حسینی کوه کمری، محقق). قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- شبدینی، محمد، کریمی خوشحال، علی، سرافراز، محمود (۱۴۰۰). گفتمان سازی ولایت؛ مدل، شیوه و ابزار. پژوهش‌های گفتمان فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱، ۶۱-۸۶.
- شمس الدین، محمد مهدی (۱۳۸۰). رویارویی با فتنه‌های سیاسی و اجتماعی در مواضع و سخنان حضرت علی علیه السلام. مجله کیهان، ۱۸۲، ۸۴-۹۴.
- شوشتری، محمد تقی (۱۳۷۶). بهج الصباغة. تهران، امیرکبیر.
- عبده، محمد (بی تا). شرح نهج البلاغه. (عبد الحمید محمد محی الدین، محقق). مصر، قاهره، مطبعه الاستقامه.
- علوی، بتول (۱۳۹۴). فتنه در نهج البلاغه؛ انگیزه‌ها و شیوه‌های مقابله با آن، کتاب و سنت، دوره ۲، شماره ۵، ۷-۲۸.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد (بی تا). آراء أهل المدينة الفاضلة ومضاداتها. (الدکتور علی بو محلم، المحقق). بیروت، دار و مکتبه الهلال.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵). روضة الواعظین و بصیرة المتعظین. قم، نشر رضی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین. قم، نشر هجرت.
- قزوینی، محمد کاظم (۱۳۷۱ ق). شرح نهج البلاغه. قم، نشر سید محمد کاظم قزوینی حائری.
- کلانتری، صمد، عباس زاده، محمد، سعادت، موسی، پور محمد، رعنا، محمد پور، نیر (۱۳۸۸). تحلیل گفتمان؛ با تأکید بر گفتمان انتقادی به عنوان روش تحقیق کیفی. جامعه‌شناسی، ۴، ۷-۲۸.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار. (جمعی از محققان، محقق/مصحح). بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۸ ق). شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار. (مرتضی حاجلی فرد، مصحح؛ گردآورنده: انصاریان، علی). تهران، موسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). طوفان فتنه و کشتی بصیرت، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، هشتم، ۱۳۹۶.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). مجموعه آثار. تهران، صدرا.
- مغنیه، محمدجواد (۱۹۷۹ م). فی ظلال نهج البلاغه. بیروت، دارالعلم للملایین.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ ق). الأمالی. (حسین ولی، علی اکبر غفاری، محقق/مصحح). قم، کنگره شیخ مفید.
- مقیم، سیدمحمد (۱۳۹۷). مدیریت در شرایط فتنه مبتنی بر آموزه‌های نهج البلاغه. مدیریت اسلامی، (۴) ۲۶، ۵-۱۴.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- منتظری، حسین علی (۱۳۸۳). درس‌هایی از نهج البلاغه. تهران، سرایی.
- منقری، نصرین مزاحم (۱۴۰۴ ق). وقعة صفین. (عبدالسلام محمد هارون، محقق/مصحح). قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی.
- نیک طبع، صدیقه (۱۳۹۱). خاستگاه فتنه و راه‌های مقابله با آن از منظر نهج البلاغه، پژوهش‌های اسلامی، سال پنجم، شماره ۸، ۱۸۳-۲۰۵.
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ ق). منهاج البراعة. (حسن حسن‌زاده آملی، محمدباقر کمره‌ای، ابراهیم میانجی، مصحح). تهران، مکتبة الاسلامیة.
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. (محمد انصاری زنجانی، محقق/مصحح). قم، الهادی.